

پرونده نخست - برنامه رادیویی جمعه ایرانی (بخش پایانی)
گفتگو با مهران امامیه / بازیگر

حضور پیشکسوتان ارزش است

علی صفریان

بستر و صیغه کلامش حفظ حرمت و رعایت شأن هنرمندان پیشکسوت بخصوص در عرصه رادیو بود و با وجود دو دهه سابقه فعالیت در همین عرصه هنوز خود را در مقام شاگرد و ملزم به یادگیری از بزرگان و پیشکسوتان می داند.

با اینکه در ساعات پایانی روز بیش از ۲ ساعت به سئوالات با دقت، صبر و حوصله پاسخ داد اما باز هم ناگفته های بسیاری باقی ماند. نظرات جالب و گلایه هایی داشت که فرصت و فضا برای طرح همه آنها نبود و البته متن تنظیم شده در نهایت خارج از تحریریه هنرمند مورد نظارت و بررسی قرار گرفت و تلطیف تر شد!



حضور پیشکسوتان یک ارزش است
گفتگو با مهران امامیه / بازیگر

بستر و صبغه کلامش حفظ حرمت و رعایت شان هنرمندان پیشکسوت بخصوص در عرصه رادیو بود و با وجود سابقه دو دهه فعالیت در همین عرصه هنوز خود را در مقام شاگرد و ملزم به یادگیر از بزرگان و پیشکسوتان می داند. با اینکه در ساعات پایانی روز صبورانه بیش از 2 ساعت به سئوالات با دقت و حوصله پاسخ داد اما باز هم ناگفته های بسیاری باقی ماند. نظرات جالب و گلایه هایی داشت که فرصت و فضا برای طرح همه آنها نبود و البته متن تنظیم شده در نهایت خارج از تحریریه هنرمند مورد نظارت و بررسی قرار گرفت و تلطیف تر شد!

ظاهرا فعالیت اصلی شما در رادیو نیست...

بله، من حدود 23 سال است که کارمند رسمی آموزش و پرورش هستم.

پس چطور وارد رادیو شدید؟

من در زمان دانشجویی یکسال در شهرکرد درس خواندم، همان زمان چون اکثر پرسنل آنجا لهجه داشتند و من لهجه نداشتم توانستم با برنامه «سلام صبح بخیر» رادیو شهر کرد همکاری داشته باشم. 3 روز من این برنامه را اجرا می کردم و 3 روز شهریار کریمی از اصفهان می آمد و اجرا می کرد. بعد از آن مدت سه ماه و نیم تفسیر خبر رادیو ایران که بعد از تفسیر سیاسی روز در ساعت 14 پخش می شد را می خواندم. آن زمان مسئول تفسیر واحد مرکزی خبر فردی بود که اتفاقا استاد ما در جایی که درس می خواندم هم بود. ایشان گفت صدای شما خیلی برای خبر مناسب است و حتما یک روز به دفتر من بیا، من هم به دفتر ایشان رفتم و صدای من را ضبط کردند که همین باعث شد وارد مراحل هشت گانه تست صدا شدم. روزی که برای تست صدا رفتم، یک آقا و 4 خانم دیگر یعنی جمعا 6 نفر بودیم که برای تست توسط آقای حیاتی دعوت شده بودیم. آقای حیاتی گفت که شما (یعنی من) و یک خانم را از نظر صدا و سبک برای خواندن خبر پسندیدم اما 2 مشکل وجود دارد، نخست اینکه صدایتان بسیار جوان است و دیگر اینکه آن آقای دیگر نامه از آقای محمد هاشمی، ریاست وقت سازمان صدا و سیما دارد! اما ما صدای شما را در آرشیو داریم و شاید بعدا تماس بگیریم. حدود 3 ماه بعد من در یک مهمانی با آقای سعید توکل آشنا شدم و من را به ایشان معرفی کردند. این آشنایی مسکوت ماند و چند سالی گذشت و من کارهای مختلف هنری انجام می دادم تا اینکه در بهمن سال 1368 برادرم با من تماس گرفت و گفت آقای توکل که چند سال پیش با شما آشنا شده بود می خواهد شما را ببیند. پیش آقای توکل رفتم، گفت برای دهه فجر می خواهیم برنامه تولید کنیم اما آقای هرندی که به لهجه اصفهانی مسلط است دچار کمردرد شدید شده و الان کسی را نداریم که این لهجه را در نمایش ها ادا کند. من گفتم می توانم. آن موقع آقای شیشه گران، از مسئولین برنامه گفت الان می توانی با لهجه حرف بزنی؟ همان موقع مرحوم منوچهر نوذری وارد اطاق شد و پرسید این کیه؟! برایش توضیح دادم، مرحوم نوذری گفت اینکه جوان است و لهجه ندارد. من هم به لهجه اصفهانی گفتم، آقای نوذری بدم! مرحوم نوذری خوشش آمد و گفت چون هم با لهجه و هم بی لهجه می تواند حرف بزند، خیلی خوب است. بدین صورت من به این گروه وارد شدم. وقتی من وارد رادیو شدم حدود یکسال فقط نظاره گر بودم و هیچ کاری نمی کردم. الان شرح فضایی استودیو هشت در ارگ کار مشکلی است. یک میز بیضی در آن استودیو بود و تمام کسانی که پشت آن میز بودند از بزرگان رادیو و دوبلاژ بودند.

الان شاید قریب به 70 درصد از آنان از دنیا رفته اند. مرحوم مقبلی، مرحوم امیرفضلی، مرحوم کیانی، مرحوم نوذری و همچنین آقای والی زاده، آقای عرفانی، آقای اکبر منانی، ژرژ پطروسی و ... بودند. مرحوم پرویز نارنجه صداهای تک را از واحد دوبلاژ بواسطه حضور خودش که بسیار هم نزد بچه ها محبوب بود برای رادیو جذب کرده بود، یعنی رادیو کاری کرده بود که تا آن موقع هیچکس نکرده بود.

در یک چنین فضایی خیلی بد بود که من هم سر آن میز بنشینم یعنی خودم حس بدی داشتم، آنها هیچگونه برخورد بدی نداشتند و هیچوقت هم نگفتند که چرا این جوان اینجاست؟ اما خودم حس می کردم باید نشست و نگاه کرد و چقدر هم خوب بود و واقعا یکی از کارهایی که کردم و همیشه از آن راضی بودم اینست که این مدت نشستم و نگاه کردم. البته الان مرسوم هست که یک جوان با 23-24 سال سن بیاید و در حضور اساتید بدون رعایت احترام ابراز مهارت کند، اما قبلا این حرمت ها نشکسته بود و نباید می شکست. حضور پیشکسوتان یک ارزش است، مثلا حضور امثال آقای رضا عبیدی و یا آقای اصغر سمسارزاده در یک جمع ارزشمند است. البته این به آن مفهوم نیست که جوانان راهی نداشته باشند اما باید مراتب و

حرمت ها حفظ شود. ضمنا مرحوم نوذري هم واقعا در حق من استادي كرد و به من خيلي چيزها را ياد داد. خداوند رحمتش كند.

الان در کدام برنامه هاي راديويي حضور داريد؟
الان فقط در برنامه «جمعه ايراني» هستم.



جز جمعه ايراني در هيچ برنامه ديگري حضور نداريد؟
نه؛ شايد از بديها باشد، اما دوست دارم صدايم فقط از يك برنامه راديويي پخش شود.

الان اين اعتقاد را داريد يا قبلا هم فقط در يك برنامه راديويي بوديد؟
قبلا هم فقط در راديو جوان برنامه «دو نيمه سيب» را اجرا مي كردم، قبل از برنامه جمعه ايراني 2 سال آنجا بودم. البته آن موقع اين قانون سخت نبود كه صرفا يا در تلويزيون باشيم و يا در راديو باشيم.

الان اين قانون هست؟
الان سفت و سخت اين قانون اجرا مي شود يعني يا بايد مجري راديو باشي و يا مجري تلويزيون باشي. الان كسي در راديو و تلويزيون بصورت همزمان نيست و اگر هم كسي باشد بر ايش تبصره گذاشته شده، مثلا الان اميرحسين مدرس نمي تواند اجراي راديويي داشته باشد، بازگري مي تواند بکند اما اجرا راديويي نمي تواند انجام دهد.

فرزاد حسني چي؟
فرزاد حسني هم نمي تواند...

اما در راديو جوان برنامه داشت...
بله، ايراد گرفتند و براي همين هم مشكل داشت و يكي از تبصره ها كه گفتم همين بود. الان كه حتي نمي تواني بطور همزمان در دوشبكه راديويي برنامه اجرا كني، مگر اينكه غير رسمي باشي. يعني بصورت مجري ثابت و رسمي در دو شبكه راديويي بطور همزمان نمي توان حضور داشت. اما من خودم ترجيح مي دهم حتي در يك روز، در دوبرنامه در يك شبكه نباشم. بنظر من شنونده بايد دنبال صدائي كه دوست دارد بگردد تا پيدا كند و منتظر باشد، مثل سريالهاي قديم كه از تلويزيون پخش مي شد و مردم براي آن انتظار مي كشيدند.
الان يكي از آفاتي كه گريبانگير تلويزيون ما شده اينست كه مثلا مهران مديري قرارداد ساخت يك سريال 90 قسمتي براي فصل تابستان را مي بندد، فصل پاييز مثلا جواد رضويان قرارداد مي بندد، فصل زمستان نفر بعدي قرارداد مي بندد و همينطور با كس سريالهاي طنز يكساله شبكه هاي ما بسته مي شود و مردم موظفند همين را ببينند و هيچ رقابتي نيست! بنظر من سريالها بايد نهايتا دو شب در هفته پخش شوند تا مردم با چندين سريال روبرو شوند و حق انتخاب داشته باشند و بگردند دنبال سريالي كه مي پسندند.

الان محدوده طنز انتقادي در ايران چقدر است؟

مهران مديري از نظر من انقلابي در عرصه طنز ايجاد كرد. اين انقلاب در ابعاد مختلف بود بعنوان مثال طنز مدرن و کوتاه را باب كرد. نگاه مردم و ذائقه آنها را تغيير داد كه به چه چيز بخندند. قبلا لطيفه هاي ما يك مقدمه طولاني كاذب داشت، يادم مياد مرحوم نوذري مي گفت انگار پول نوپسندگي مي خواستند بگيرند كه اين همه جملات اضافه گذاشتند! بعد ديگر دگرگوني طنز توسط مديري، نيش دار بودن آن بود كه قبلا اصلا جايي نداشت. من برنامه هاي قديم صبح جمعه با شما را ضبط كردم و گوش مي كنم، مي بينم كه به چه چيزهاي عجيب مي خنديديم، مثلا دعوهاي مادرزن و داماد و يا مادر شوهر و عروس مايه طنز ما بود، البته الان هم شايد باشد اما نگاه ما متفاوت است. الان نگاه نيش دار داريم. قبلا هرچه مي گفتيم يك گروه معترض مي شدند، مثلا كافي بود كوچكترين انتقادي از يك «زن» مي شد، سريع نامه مي آمد كه به «جامعه زنان ايران» توهين شده است!

گاهي يك قوم و قبيله ما را تهديد مي كردند. آقاي شيشه گران هر روز مي آمد با انبوهي از نامه ها و مي گفت بچه ها بيايد كه قرار است تعطيلمان كنند. تا اينكه خدمت مقام معظم رهبري رسيديم و ايشان تكليف را روشن كردند و گفتند كه كار اين گروه طنز و انتقاد است و اصلا طنزهاي همراه با نقد و انتقاد است. اين فرمايش مقام رهبري عرصه فعاليت را براي ما راحت تر كرد.

البته مدتي برنامه صبح جمعه دستخوش تحولاتي شد و آقاي توكل فعاليت نكردند و صبوري كردند تا اينكه به ايشان برنامه «قند و نمك» را پيشنهاده دادند كه از شبكه راديوبي تهران پخش مي شد. با توجه به اينكه مخاطبان اين برنامه از تنوع فرهنگي كمتر برخوردار بودند و صرفا شهروندان تهراني بودند، عرصه براي فعاليت طنز انتقادي بسيار بهتر و بيشتري شد. شايد اگر اين برنامه به همان شكل در شبكه سراسري پخش مي شد، واكنش هاي بسيار شديدي در سطح كشور ايجاد مي كرد.

فعاليتان در تلويزيون چي بود؟

رشته تحصيلي آقاي توكل تهيه كنندگي برنامه هاي راديو و تلويزيون است و در برخي كارهاي تلويزيوني كه به ايشان سفارش مي شد، همراه با گروه صبح جمعه با شما، آنها را انجام مي داديم. مانند «تهران ساعت 20»، «لبخند نروزي» و...



مشهورترين شخصيتي كه شما اجرا كرديد، «سق سياه» بود. اين تيپ چطور خلق شد؟

براي ضبط برنامه «جدي نگرديد» به منطقه كردان كرج رفته بوديم. کنار رودخانه اي نشسته بوديم، 2 عدد درخت سپيدار به فاصله چند متری هم آنجا بود كه يكي سبز و ديگري كاملا خشك بود. آقاي عباس محبي هم با ما بود خيلي با دقت به هر 2 درخت نگاه كرد و گفت: چقدر جالب است اگر يكي بگويد چه درخت سر سبزي بعد ناگهان دوربين اين درخت خشك را نشان دهد مثل اينكه طرف چشم زده باشد!

همان شب آقايان توكل و عبدلهي اين نقش را نوشتند و اين شخصيت را خلق كردند. البته در ابتدا قرار بود اين شخصيت

کسی باشد که مردم روستا از آن بترسند و اصلاً یک پرسوناژ طنز نبود اما بعد تبدیل به یک شخصیت طنز شد با یک لهجه در هم آمیخته از اقوام مختلف که به کسی برنخورد.

اتفاقاتی که همزمان اجرای شخصیت «سق سیاه» افتاد و برخی باور کرده بودند واقعا «چشم» می زنی، آن اتفاقات چی بود؟

همان زمان که در منطقه کردن بودیم و من نقش سق سیاه را بازی می کردم، یک روز چشم به رودخانه افتاد و گفتم عجب رودخانه پرآبی است، از شانس من 3 ماه بعد از اینکه این جمله را گفتم، رودخانه خشک شد. یعنی رودخانه ای که نزدیک به صد سال جاری بود خشک شد! آقای عبدالهی می گفت مهراں اگر از 20 کیلومتری آنجا رد بشی می کشنت. البته مدتی بعد رودخانه دوباره پر آب شد.

یا اینکه یکی از دوستان یک پیکان جوانان خریده بود و آمد به من نشان داد، من هم تبریک گفتم و برایش آرزوی سلامتی کردم. دوستم به شوخی گفت لطفاً تو تعریف نکن! وقتی از هم جدا شدیم و او رفت، همینکه من درب منزل را بستم و چند قدمی داخل نرفتم که صدای یک تصادف بدجور را شنیدم، فقط دعا کردم که این صدای تصادف برای ماشین دوستم نباشد، در را که باز کردم دیدم دوستم تصادف کرده و ایستاده من را نگاه می کند!

چرا در بین این همه نقش های مختلفی که شما ایفا کردید نقش «سق سیاه» در اذهان بیشتر جاودانه شد بطوریکه الان خیلی ها شما را با این نام می شناسند؟

دلیل این ماندگاری در اذهان بخاطر این بود که این کاراکتر تا الان عنوان نشده بود و این کاراکتر خیلی تازه و دقیقاً ملموس بود. یعنی اینکه این کاراکتر در جامعه بود و مردم مشابه آن را می دیدند. مرحوم نوزری می گفت حدود 40-45 سال طول کشید تا کاراکتر های «ملون» و «دست و دلباز» را پیدا کردم و محبوبیت این کاراکترها بدلیل وجود آنها در جامعه است. آن مرحوم می گفت: مشابه دست و دلباز در همسایگی مردم است و به همین خاطر مردم به راحتی با آن ارتباط برقرار می کنند.

همین شرایط و قرابت روانی در مورد کاراکتر «سق سیاه» وجود داشت. اجازه بدهید یک خاطره هم عرض کنم.

خواهش می کنم ...

من در همان ایام پخش «سق سیاه» سفری هوایی داشتم و وقتی وارد هواپیما شدم با لطف و محبت مهمانداران و سپس خلبان روبرو شدم، بطوریکه به دعوت خلبان بیشتر طول سفر را در کابین پرواز بودم، وقتی به صندلی خودم برگشتم آقای در صندلی کناری من بود که بعداً متوجه شدم در زمینه جامعه شناسی و بطور تخصصی ایران شناسی دارای مدرک دکتری است. این آقا ضمن محبتی که داشت گفت بدلیل اینکه تیپ «سق سیاه» در بین جامعه ما هست و مردم آن را می بینند و با آن انس دارند، حالا که این تیپ را با طنز توام کردید مردم آن را شیرین تر می پذیرند. بنظر من ایشان دقیقاً درست می گفت.

مدت زمان اجرای این نقش چقدر بود؟

دو سال کامل بود. برنامه «جدی نگرید» دو سری بود که مجموعاً دو سال طول کشید و من این نقش را در هر دو سری بازی کردم.

این نقش را بطور رسمی به رادیو نیاوردید؟

در برنامه ای به نام «عصر جمعه با رادیو» که حدود سال 1374 از رادیو ایران پخش می شد، این نقش را اجرا کردم.

الان این نقش را در برنامه «جمعه ایرانی» اجرا می کنید؟

نه به هیچ وجه. آقای توکل اصولاً به ندرت از نقش های قدیمی در برنامه جمعه ایرانی استفاده می کند.

الان چه نوع تیپهایی را به شما واگذار می کنند و مثلاً می گویند این تیپ کاملاً مختص با ویژگیهای حرفه ای شماست؟ یکسری از این تیپ ها توسط نویسندگان برنامه خلق می شود. مثلاً آقای توکل بر اساس شناختی که دارد، می نویسد. بعنوان نمونه یک روز در زمانی که نمایشنامه های «آقای ملون» را می نوشتند، گفتند: نقش کارگری را در این نمایشنامه نوشتیم، از آن کارگرهایی که چاق هستند و وقتی از پله بالا می روند نفس نفس می زنند و می خواهم که تو آن را اجرا کنی، می توانی؟ ... گفتم: سعی می کنم.

وقتی که تمرین کردیم و توانستم اجرا کنم و نام آن نقش را گذاشتیم «خوش نفس» و از آن به بعد آقای توکل برای آن نقش

نوشت، یعنی این نقش بر اساس ذهن نویسنده خلق شد و با شناختی که شخص آقای توکل از من داشت به من واگذار شد. اما بعضی از تیپ ها را از دل جامعه بیرون می کشیم. تیپ «ناصر خنگه» که الان هم در برنامه اجرا می کنم یک شخصیت واقعی است. این بنده خدا یک مغازه دار در جاده ابعلی است. یک روز که با خانواده آنجا رفته بودم، برای خرید دوغ به این مغازه مراجعه کردم. لحن، لهجه و ادبیات و حتی نوع آرایش مو، پوشش و لباس این آقا و اینکه دکمه هایش را اشتباه بسته بود توجه من را جلب کرد. از این فرد که نامش «ناصر» بود خواستم کمی برایم صحبت کنم تا بیشتر با لهجه خاصش آشنا شوم. وقتی برگشتم تهران با آقای توکل درباره این ملاقات اتفاقی و نوع و خصوصیت های شخصیتش صحبت کردم و ایشان زحمت کشید و بر اساس تعاریف من نوشت و بتدریج آن شخصیت شکل گرفت و نامش را «ناصر خنگه» گذاشتیم، یا برخی از تیپ ها بر اساس توانایی هنرمندان ساخته می شود، آقای توکل هم بارها گفته که بگویید چه شخصیتی را می توانید اجرا کنید تا بر اساس آن بنویسم.

برای تسلط بیشتر به ظرائف و زوایای پنهان شخصیت «ناصر خنگه» باز هم به این فرد مراجعه کردید؟
بله، چندین بار پیش این بنده خدا رفتم و صحبت کردیم. این شخصیت بقول مرحوم نوذری، بدلیل وجود در جامعه مورد پذیرش مردم قرار گرفت.

الان چه تیپ های شاخصی در برنامه «جمعه ایرانی» در حال اجرا دارید؟
ناصر خنگه، اوزون برون، معلم کلاس، موش قطره ای،

چرا نقش «موش قطره ای» را کمتر بازی می کنید؟
این نقش خیلی مشکل ساز شده و باز خورد منفی داشت چون این نقش یک دانشجوی پسر امروزی است که رفتار بسیار لوس و تا حدی دخترانه و بدور از رفتارهای مردانه دارد و باعث شد اعتراض کنند که ما چنین دانشجویهایی نداریم و درصد خیلی کمی اینطوری هستند! در حالی اگر به برخی از واحد های دانشگاهی مراجعه کنید از این تیپ ها بسیارند. بخاطر همین حساسیت ها کمتر بازی می کنم.

ولی این یک واقعیت است که مقوله ای به نام خط قرمز خیلی برای برنامه شما مفهوم ندارد و واقعا برخی از مسائل را مطرح می کنید که اگر مطبوعات مطرح کنند مطمئنا به مشکل می خورند...
تا حدود زیادی آقای توکل این خط ها را می شناسد و اجازه نمی دهد که از آن خطوط عبور کنیم و در واقع به ایشان اعتماد هست.

البته شخص مقام معظم رهبری برنامه شما را تانید کردند و در واقع پشتیبانی نمودند...
بله، فکر می کنم همینطور است و ایشان بسیار مطلع هستند. در ملاقاتی که چند سال قبل با ایشان داشتیم همه را با نام واقعی و نیز نام تیپ هایی که اجرا می کنند را می شناختند و برای من این شناخت دقیق و اطلاعات وسیع ایشان با توجه به مشغله بسیاری که دارند، جالب بود. حمایت صریح ایشان از برنامه بسیار مایه دلگرمی گروه است.

نسل جوان هنرمند ما چقدر توانستند جایگزین پیشکسوتان که نسل طلایی رادیو بودند، باشند؟
ببینید هنرمندان قدیمی ما یک سبک دیگر داشتند، نگرش دیگری داشتند، تفکر دیگری داشتند. ما دیگر مرحومان نوذری، مقبلی و یا دیگر اساتید را نخواهیم داشت. صدای هنرمندان قدیمی ما همان صدای حالت عادی شان بود اما الان کمتر کسی است که صدای اصلی شان با اجرایشان یکی باشد. الان جوانان نسبت به قدیمی ها خیلی متفاوت هستند، نه اینکه بد باشند فقط متفاوتند.

وضعیت رادیو را در حال حاضر با توجه به وجود رسانه های نوین و نیز تعداد قابل توجهی شبکه های رادیویی چطور می بینید؟
بین مردم خیلی گم است و ما در واقع تلاش می کنیم موقعیتش را تثبیت کنیم.

یعنی رادیو افت محبوبیت داشته است؟
افت محبوبیت نداشته است، بلکه مخاطبان خاص شده است. یعنی مثلا جوانان بیشتر مخاطب رادیو جوان هستند و یا اهالی فرهنگ و هنر به رادیو فرهنگ مراجعه می کنند. اما شما برنامه های رادیو ایران را بررسی کن ببین چند برنامه تخصصی

داریم؟

امروزه مخاطبان ما تخصصی شدند و رادیویی که برنامه خاص یک قشر مشخص را نداشته باشد و عام محور باشد، با افت مخاطب روبرو می شود.

رادیو جوان چون معتقد به جذب مخاطبان جوان بود و درصدد ایجاد جذابیت های جوان پسند بود، آنقدر به خطوط قرمز نزدیک شد که بسیاری از برنامه های آن با خطر توقیف و دریافت اخطار روبرو شد. بنابراین رادیو ایران با مشکل عدم تشخیص مخاطبانش روبرو است و مشخص نیست که مخاطب هدفش کدام است .

خب پس چرا در این سردرگمی تشخیص مخاطب، برنامه های پرمخاطب و با قدمت را بدون جایگزین مناسب حذف می کنند؟ برنامه هایی مثل تقویم تاریخ، قصه ظهر جمعه و ... ؟

چون بدنبال تحول و مدرن گرایی هستند. برخی از برنامه ها آنقدر قدیمی شده که کسی گوش نمی دهد و مجبورند آنها را حذف کنند.

اما جایگزین مناسبی برایشان ندارند...

نه ندارند، سوژه ها اکثراً تکراری است. یک برنامه بود به نام «در 100 ثانیه» که سوژه بسیار جالب آفای قنبري بود و از رادیو جوان پخش می شد. در این برنامه بطور اتفاقی با مردم تماس می گرفتیم و خودمان را معرفی می کردیم و صد ثانیه فرصت می دادیم و چند سؤال می پرسیدیم و جایزه می دادیم. اما بعد از سه ماه گفتند اجرا نشود، به قنبري گفتم علت را به من بگوئید، اگر اجزای من اشکال دارد، من را عوض کنید چرا برنامه را متوقف می کنید؟ اگر ایراد گرفتند، علت را بگوئید تا ایراد را برطرف کنیم. اما هیچ دلیلی نداشتند و فقط گفتند این برنامه نباشد. در واقع با تغییر مدیر گروه و یا مدیریت شبکه برنامه ها تغییر می کند و همین الان هم هر لحظه ممکن است برنامه های رادیو و حتی همین «جمعه ایرانی» متوقف شود.

پس به نوعی اعمال سلیقه شخصی مدیران در یک رسانه ملی است...

جناب امامیه بابت اینکه در اوج تراکم کاریتان دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید، سپاسگزارم .